

تأملی در مستندات فقهی ماده ۱۸۹ ق.م.ا؛ «بازخوانی ادله حجیت شهادت فرع در امور کیفری»

محمد زبده

دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

mzobdeh98@ut.ac.ir

دکتر سید محمد حسینی

دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

چکیده

شهادت فرع به عنوان یکی از فروع «کتاب الشهادت» در فقه امامیه، در اصل مشروعیت خود مستظهر به عمومات کتاب و سنت بوده و نزد فقها مقبول و مسلم تلقی شده است؛ به گونه ای که برخی ادعای اجماع در این زمینه را مطرح کرده اند. با این حال، تسری این نوع شهادت به جرائم حدی و تعزیری همواره مورد مناقشه بوده و مشهور فقها با استناد به نصوص روایی، اجماع و قاعده درء، حکم به عدم اعتبار آن در این حوزه داده اند. این دیدگاه در ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی نیز بازتاب یافته و قانونگذار به تبعیت از نظریه مشهور، شهادت فرع را در اثبات جرائم موجب حد و تعزیر نپذیرفته است. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای، به بازخوانی و نقد مستندات این دیدگاه می پردازد. یافته های تحقیق نشان می دهد که اولاً روایات استنادی مشهور از حیث سند ضعیف و فاقد اتکای رجالی هستند؛ ثانیاً تمسک به قاعده درء به دلیل عدم تحقق «شبهه شرعی» در شهادت فرع، وجه معتبری ندارد؛ ثالثاً اجماع ادعا شده از سنخ اجماع مدرکی است و حجیت مستقلی و رای مدرک خود ندارد. همچنین ادله ارائه شده برای تعمیم حکم به تعزیرات نیز از استحکام لازم برخوردار نیست. در نتیجه، با سقوط ادله مذکور، دیدگاه مشهور فقها و رویکرد قانونگذار در ماده ۱۸۹ ق.م.ا فاقد پشتوانه استوار بوده و لازم است با بازگشت به اصل اولی اعتبار شهادت فرع، در خصوص جرائم حدی و تعزیری نیز در صورت تحقق سایر شرایط قانونی قابل پذیرش باشد. این پژوهش در پایان پیشنهاد می کند ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی به گونه ای اصلاح شود که شهادت بر شهادت در حدود و تعزیرات نیز — با رعایت شرایط عمومی شهادت — معتبر شناخته شود.

کلیدواژه: شهادت فرع، شهادت بر شهادت، حدود، تعزیرات، فقه امامیه.

مقدمه

کشف حقیقت در سایه اجرای عدالت از پایه‌های اساسی دادرسی کیفری است که با تحلیل و ارزیابی ادله بدست می‌آید. مساعی محاکم قضایی نیز برای رسیدن به این مهم در جهت اصدار احکام عادلانه برآن است تا به ادله مشروع و متقن استناد نمایند. «شهادت»، دیرزمانی است که در ادوار تاریخی به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی موردتأیید نظام‌های گوناگون حقوقی قرار گرفته است. نظام فقهی-حقوقی اسلام از این قاعده مستثنا نیست و می‌توان با اندکی تسامح شهادت را در معیت اقرار، دو رکن بنیادین اثبات دعوی قلمداد نمود؛ چنانکه در روایتی هشام بن حکم به نقل امام صادق (ع) از نبی مکرم اسلام حضرت محمد (ص) آورده است که فرمود: «إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ»^۱. از جهتی دیگر، این قسم از ادله اثبات کننده دعوی به حدی در نزد شارع مقدس دارای اهمیت است که ادای آن را به هنگام دعوت واجب دانسته «وَلَا يَأْبُ الشَّهَادَةُ إِذَا مَا دُعُوا»^۲ و ضمن برحذر داشتن از کتمان آن، شخص پنهان کننده شهادت را کسی تلقی نموده که قلبش گناهکار است «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ». راغب اصفهانی در معناشناسی «آثم» گفته است به معنی کسی است که گناه را بردوش می‌کشد و درمقابل نیکی قرار دارد^۳. همچنین در ترغیب به ادای شهادت، در روایات وارد شده که چنانچه شخصی با این غرض که حقی از حقوق مسلمانان را با گواهی‌اش احیا نماید، در روز حساب درحالی وارد صحرای محشر می‌شود که نور خیره‌کننده‌ای از چهره‌اش تابنده شده و تمامی فضا را متأثر قرار می‌دهد؛ چراکه او عامل به فرمان خداوند متعال است «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ»^۴. حال چنانچه شخصی که خبر از وقوع یا عدم وقوع رخدادی می‌دهد، خود ناظر واقعه بوده باشد، از آن تعبیر به «شاهد اصل» می‌کنند و در فرضی که گواه بر شهادت شاهد اصلی باشد، آن را «شاهد فرع» گویند. فقیهان به اجمال حجیت شهادت فرع را پذیرفته‌اند^۵ و برخی به‌صراحت بر آن ادعای اجماع نموده‌اند^۶. بااین حال در برخی از قواعد و شرایط پیرامون آن اختلاف نظر دیده می‌شود. این امکان وجود دارد که در برخی از موارد شاهد اصلی به سبب ایجاد موانعی، حضورش متعذر شده و با مشقت مواجه گردد؛ مبرهن است که دراین وضعیت، بی‌التفات به گواهی شاهد می‌تواند موجب ضایع شدن حقوق فراوانی شده و بی‌عدالتی را به بار آورد. بر همین اساس، تحلیل و ساماندهی به احکام شهادت بر شهادت دارای اهمیت بسیاری است. این پژوهش باهدف بررسی یکی از شقوق مرتبط با شهادت فرع سامان یافته که محل تامل است. فرع موردنظر مربوط به دیدگاه مشهور فقیهان است که با استناد به اجماع، روایات و قاعده درأ، فتوا به پذیرفته نبودن شهادت در حدود داده‌اند^۸ و برخی از معاصرین تعزیرات را نیز به حدود ملحق کرده‌اند.^۹ قانون

^۱ کلینی، الکافی، ۶۵۶/۱۴.

^۲ بقره: ۲۸۲.

^۳ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۶۴.

^۴ طلاق: ۲.

^۵ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۳۱۲/۲۷.

^۶ طوسی، الخلاف، ۳۱۹/۶.

^۷ نجفی اصفهانی، جواهر الکلام، ۱۸۹/۴۱.

^۸ طباطبایی یزدی، ریاض المسائل، ۴۰۵/۱۵.

^۹ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله-القضا والشهادات، ۵۷۲.

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز به تبعیت از دیدگاه مشهور سامان یافته و در ماده ۱۸۹ این قانون آمده است: «جرائم موجب حد و تعزیر با شهادت بر شهادت اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه و ضمان مالی با آن قابل اثبات است». پیداست قانونگذار در ماده مذکور از فقهای عظام تبعیت نموده و بی‌هیچ بحثی تعزیرات را نیز به حدود افزوده و نپذیرفتن شهادت فرع را بدان‌ها سرایت داده است. هرچند پژوهش حاضر با رویکرد فقهی-اجتهادی سامان یافته، اما از آنجا که ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی در مقام یک قاعده حقوقی-قضایی است، اشاره به چالش‌های عملی شهادت فرع در نظام دادرسی کیفری ایران ضروری به نظر می‌رسد. مهم‌ترین چالش، عدم امکان استنتاج (سؤال و جواب تفصیلی) از شاهد فرع است؛ زیرا او خود ناظر واقعه نبوده و صرفاً شهادت شاهد اصل را نقل می‌کند. در پاسخ می‌توان گفت: اولاً در صورتی که حضور شاهد اصل ممکن باشد، به شهادت فرع نیاز نیست و این نهاد صرفاً برای مواقع تعذر یا تعسر حضور شاهد اصلی پیش‌بینی می‌شود. ثانیاً در نظام قضایی ایران، می‌توان با وضع شرایطی مانند تعدیل شاهد اصلی در دادگاه (گرفتن شهادت رسمی از او) و سپس احراز عدالت وی توسط شاهد فرع، یا الزام شاهد فرع به ذکر جزئیات زمان، مکان و نحوه استماع شهادت اصل، تا حد زیادی مشکل استنتاج را مدیریت کرد. ثالثاً در فقه امامیه، شرط تحمل و ادای شهادت فرع، علم به شهادت شاهد اصل است؛ لذا شاهد فرع باید به حدی از آگاهی برسد که نتواند آن را صرفاً نقل از دیگری تلقی کرد. بدین ترتیب، چالش استنتاج مانع مطلق اعتبار شهادت فرع نیست، بلکه صرفاً لزوم احتیاط در کاربری آن را ایجاب می‌نماید. با این حال، تفصیل کامل این مباحث از حوصله مقاله خارج و محتاج تحقیقی مستقل می‌باشد. مقاله حاضر برآن است با عنایت به جایگاه بنیادین شهادت در حل و فصل دعاوی به نقد دیدگاه مشهور در پرتو بازخوانی ادله آن پرداخته و از رهگذر آن جریان یافتن شهادت بر شهادت در حدود و تعزیرات را مورد سنجش قرار دهد. بر این اساس تحقیق حاضر سعی دارد با تحلیل مبانی فقهی ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی و تنقیح آن به منظور بهره‌مندی محاکم قضایی از شهادت فرع در دعاوی مرتبط با حدود و تعزیرات بپردازد.

۲- پیشینه

بررسی پژوهش‌های مرتبط با شهادت فرع نشان می‌دهد که اگرچه مطالعاتی به تحلیل کلی شرایط و ادله فقهی این نهاد پرداخته‌اند، اما تحقیقی مستقل و مبسوط با رویکردی تقنینی-انتقادی به بررسی امکان استناد به شهادت فرع در جرائم حدی و تعزیری، با محوریت نقد ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی سامان نیافته است. شایان ذکر است که با وجود پژوهش‌های پراکنده در این زمینه^۱، هیچ یک به طور هم‌زمان به نقد همه ادله مشهور (روایات، اجماع و قاعده درأ) نپرداخته و پیشنهاد اصلاحی مشخص و مستقلاً برای ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی ارائه نداده است. این خلاء پژوهشی، به‌ویژه در پرتو تبعیت قانونگذار از دیدگاه مشهور فقها که نیازمند بازخوانی و ارزیابی مستندات است، اهمیت موضوع را دوچندان می‌کند. دراین راستا، مقاله حاضر با هدف پُر کردن این شکاف و با تفکیک از پژوهش‌های پیشین ضمن نقد نظام‌مند ادله مشهور در سه عرصه روایات، قاعده درء و اجماع، و با تفکیک تحلیلی میان حدود و تعزیرات، به بازخوانی مستندات فقهی ماده مذکور پرداخته و درنهایت با ارائه پیشنهاد اصلاحی مشخص، گامی کاربردی در مسیر بازنگری قانونی و تحول در رویه قضایی برمی‌دارد.

۳- بررسی مفهومی شهادت بر شهادت (شهادت فرع)

شهادت از ماده «ش هـ د» در لغت به معنی خبر قاطع، دیدن و مشاهده کردن آمده است.^۲ صاحب معجم مقاییس اللغة اصل آن را چیزی دانسته که بر حضور و علم دلالت نماید.^۳ راغب در معنی شهود و شهادت آورده است: «الحضور مع المشاهدة، إِمَّا

^۱ علوی، رضوانی، «بررسی نظریه مشهور در شهادت بر شهادت»، ۱۵۳-۱۷۸؛ زنجانی و جهان دوست دالنجان، «بررسی مستندات فقهی تبصره (۲) ماده (۱۸۸) قانون

مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲)»، ۲۵-۴۲.

^۲ جوهری، الصحاح، ۴۹۴/۲؛ زبیدی، تاج العروس، ۴۵/۵.

^۳ احمدبن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۲۲۱/۳.

بالبصر، أو بالبصيرة»؛^۱ یعنی حضور همراه با مشاهده، چه این مشاهده با چشم ظاهر باشد و چه با بصیرت (چشم دل). در اصطلاح شرعی نیز شهادت با معنای لغوی آن بیگانه نیست و فقیهان در تعریف آن به اخبار و گواهی دادن از روی علم و به-طور قطع از حقی به نفع شخصی و به ضرر دیگری اشاره کرده‌اند.^۲ قریب به همین معنای اصطلاحی در حقوق موضوعه نیز وارد شده است.^۳ یکی از فروع شهادت، بحث از شهادت بر شهادت است که از آن به شهادت فرع نیز یاد می‌گردد. بسیاری از فقیهان تعریف آن را وانهاده یا متعرض آن نشده‌اند و تنها به ذکر شرایط و دیگر خصوصیات آن اکتفا نموده‌اند. در این بین برخی مانند شیخ محمدجواد مغنیه مراد از آن را حالتی از گواهی دانسته است که خود شهود ناظر بر اصل ماجرا نبوده‌اند، اما بر مبنای مشاهده و شهادت شخص دیگر بدین امر اقدام می‌کنند.^۴ بر این اساس، چنانچه شاهد خود شاهد قضیه‌ای بوده و بدان شهادت دهد، «شاهد اصل» گویند و در حالتی که شخصی در محکمه بر شهادت شاهد اصل گواهی دهد، «شاهد فرع» یا شهادت بر شهادت گویند.^۵ حقوق دانان معاصر شهادت فرع را همچون فقها شرح و تعریف کرده‌اند.^۶

۴- دیدگاه فقیهان در مسئله شهادت فرع در حدود و تعزیرات

با توجه به اینکه دیدگاه فقهای عظام در مسئله حدود و تعزیرات در برخی جهات نیازمند بررسی جداگانه است، ضروری است این دو به صورت مستقل و مجزا مورد فحص و پژوهش قرار گیرند.

۱-۴- بخش اول: اقوال فقیهان در باب حدود

پی جویی در آرای فقیهان امامیه در مسئله جریان یافتن یا نیافتن شهادت فرع در حدود، نشان می‌دهد ایشان در مسئله به اتفاق قائل به عدم کاربست شهادت بر شهادت در حدودند.^۷ برخی از فقها به طور کلی بر آن رفته‌اند که شهادت فرع در حدود جاری نمی‌گردد. اینان میان حدودی که جنبه حق الناسی دارند مانند حد سرقت و قذف و دیگر حدود تفکیکی قائل نشده‌اند؛ فقیهانی مانند ابن براج طرابلسی،^۸ ابن ادریس،^۹ کیدری،^{۱۰} محقق حلی،^{۱۱} مقدس اردبیلی،^{۱۲} صاحب جواهر،^{۱۳} صاحب جامع المدارک،^{۱۴} امام خمینی^{۱۵} و دیگران^{۱۶} مورد پذیرش قرار گرفته است. در مسالک^{۱۷} و ریاض المسائل^{۱۸} در این باره ادعای اجماع شده و برخی نیز در مسئله قول مخالفی پیدا نکرده‌اند.^{۱۹} با این حال در حدودی که جنبه حق الناسی دارند یا مشترک میان حق

^۱ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۴۶۵.

^۲ مشکینی، مصطلحات الفقه، ۳۱۹.

^۳ کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ۱۴/۲.

^۴ مغنیه، فقه الامام الصادق علیه السلام، ۱۵۳/۵.

^۵ هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۷۵۴/۴.

^۶ امامی، حقوق مدنی، ۲۰۲/۶؛ جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۲۲۳۶/۳.

^۷ شهیداول، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، ۱۵۸/۴.

^۸ ابن براج، المذهب، ۵۶۰/۲.

^۹ ابن ادریس، السرائر، ۱۲۷/۲.

^{۱۰} کیدری، اصباح الشیعه، ۵۳۱.

^{۱۱} محقق حلی، شرائع الاسلام، ۱۲۷/۴.

^{۱۲} مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۷۶/۱۲.

^{۱۳} نجفی اصفهانی، جواهر الکلام، ۱۹۰/۴۱-۱۹۲.

^{۱۴} خوانساری، جامع المدارک، ۱۵۲/۶.

^{۱۵} خمینی، تحریر الوسیله، ۴۴۹/۲.

^{۱۶} گلپایگانی، کتاب الشهادت، ۳۴۷.

^{۱۷} شهیدثانی، مسالک الافهام، ۲۷۰/۱۴.

^{۱۸} طباطبایی یزدی، ریاض المسائل، ۴۰۵/۱۵.

^{۱۹} حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ۳۵۲/۲۵.

الله و حق الناس هستند، اختلاف نظر داشته و گروهی از فقیهان قائل به تفصیل شده‌اند. در ادامه پس از بیان دو دیدگاه به دیدگاه سومی در جواز جاری بودن شهادت فرع در حدود به طور مطلق که منتسب به شافعی که از ائمه اهل سنت است، می‌پردازیم.

۱-۴- دیدگاه فقها نسبت به جاری بودن شهادت فرع در حقوق الناس

بررسی تراث فقهی امامیه نشان می‌دهد ایشان در مسئله کاربردست شهادت بر شهادت در شکل‌های متفاوت حقوق الناس، به اتفاق قائل به جواز شده‌اند.^۱ مقصود از حقوق الناس که از آن تعبیر به حقوق آدمی نیز می‌شود، مطلق حقوق مرتبط با افراد است و به طور مستقیم با خداوند مرتبط نیست؛ براین اساس شامل حقوق کیفری مانند قصاص نیز می‌شود. همچنین حقوقی که جنبه غیرکیفری و مدنی را دارند را دربرمی‌گیرد؛ از جمله این موارد نسب، نکاح، طلاق، عتق، هلال، اجاره و صلح و به طور کلی هر چیزی که دارای خصیصه مالی است، می‌توان یاد کرد. افزون بر این اموری که با شهادت زنان ثابت می‌شود نیز با شهادت فرع قابل اثبات می‌باشد؛ چنانکه مقدس اردبیلی با عبارت «...و لو كان ممّا يثبت بالنساء مثل عيوبها الباطنة و الولادة و استهلال الولد حين ولادته أن يكون حيّا» به این مطلب اشاره کرده است.^۲ همچنین شیخ طوسی در مبسوط بیان داشته است که شهادت بر شهادت در حقوق آدمی مانند قصاص و هر آنچه جنبه مالی دارد، ثابت است؛^۳ این انگاره توسط محقق در شرایع الاسلام نیز مورد پذیرش قرار گرفته است.^۴ عمده دلیل در این باره چنانکه شیخ طوسی در اثر گران سنگ خود کتاب الخلاف بیان داشته، اطلاق و عموم آیات قرآن، یعنی «وَأَشْهَدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ»^۵ و «وَأَشْهَدُوا ذَوْيَ عَدْلٍ مِنْكُمْ»^۶ و همچنین روایاتی که در مشروعیت شهادت فرع صادر شده است.^۷ صاحب جواهر نیز در اثبات این دیدگاه به اجماع و اطلاق و عموم ادله شهادت استناد نموده است.^۸ امر بعیدی نیست اگر گفته شود نپذیرفتن شهادت بر شهادت در حقوق الناس که شمار مسائل مبتلی به انسان‌ها قرار دارد، از ملزومات جوامع انسانی است؛ زیرا در موارد فراوانی که امکان حضور شاهد اصل میسر نیست، نپذیرفتن شهادت فرع، موجب ورود ضرر و تضییع حقوق اشخاص خواهد شد. در این دیدگاه فقیهان اهل سنت نیز، هم‌راستای با امامیه حرکت نموده‌اند؛ تنها ابوحنیفه با این استدلال که شهادت فرع خالی از شبهه نیست و حدود و قصاص با شبهه برداشته می‌شود، معتقد است که شهادت بر شهادت در پذیرفته نمی‌شود.^۹

۲-۱-۴- قول به تفصیل در حدود مشترک در حق الله و حق الناس

چنانکه گذشت، شهادت فرع به اتفاق فقیهان امامیه در حدود با جنبه حق الهی مردود و غیرقابل پذیرش است. با این حال، دقت در تراث فقهی امامیه نمایان می‌سازد که گروهی از فقیهان در حدودی که مشترک میان آدمی و خداوند هستند، قائل به تفصیل شده‌اند. چنانکه شهید اول در کتاب مشهور غایت المراد بیان می‌دارد که ابن حمزه دپس از ذکر تفصیلی در اقوال فقیهان^{۱۰} پذیرش شهادت فرع در حد قذف را به شیخ طوسی در مبسوط و ابن حمزه در الوسیله الی نیل الفضیله منتسب می‌نماید.^{۱۱} با این حال خود اقدام به بیان فتوایش در مسئله نمی‌کند، اما در کتاب معظم اللمعه الدمشقیه، با وجود اشاره به اختلاف نظر اصحاب،

^۱ شهیداول، غایه‌المراد، ۱۵۸/۴؛ شهیدثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ۱۴۹/۳.

^۲ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۴۷۶/۱۲.

^۳ طوسی، المبسوط فی الفقه الامامیه، ۲۲۸/۵.

^۴ محقق حلی، شرائع الاسلام، ۱۲۷/۴.

^۵ بقره: ۲۸۲.

^۶ طلاق: ۲.

^۷ طوسی، تهذیب الاحکام، ۳۱۳/۶ و ۳۱۴.

^۸ نجفی اصفهانی، جواهرالکلام، ۱۹۱/۴۱.

^۹ کاسانی حنفی، بدائع الصانع فی ترتیب الشرائع، ۴۲۷/۶.

^{۱۰} برای مطالعه بیش‌تر نک: شهیداول، غایه‌المراد، ۱۵۷/۴-۱۶۰.

^{۱۱} همو.

قائل به عدم ثبوت شهادت فرع در حدود مشترک شده است.^۱ تتبعات نشان می‌دهد تنها مقدس اردبیلی معتقد است که باید در موارد اختلافی مانند حد قذف و سرقت به عموم ادله شرعی رجوع نمود و این ادله نیز چنانکه پیش‌تر اشاره شد، به طور کل شهادت بر شهادت را پذیرفته است؛ از این رو، آنچه بر بنیاد اجماع فقیهان از دایره حکم خارج شده، یعنی حدودی که صرفاً جنبه الهی دارند را از محل حکم خارج کرد و شهادت فرع در آن‌ها مشروع نخواهد بود. اما در حدودی مانند سرقت و قذف، به نظر می‌رسد جنبه حق آدمی بودن آن به واسطه اینکه با گذشت شاکی ساقط می‌شوند، از وجاهت بیش‌تری برخوردار است؛ بنابراین، این دو مورد در عموم ادله جواز شهادت فرع داخل می‌گردد.^۲ به نظر می‌رسد گروهی از فقها در مورد بحث، عدم قبول شهادت بر شهادت را صائب دانسته‌اند. اما تفصیلی که این فقیهان بدان اشاره نموده‌اند از آن روست که با شهادت بر شهادت در حدود مشترک، بخشی که مربوط به حق الناس می‌باشد، را ثابت است اما جانب حق الهی آن را وانهاده‌اند. به عنوان نمونه، گفته شده در شهادت فرع بر اقرار به زنا، نشر حرمت (مانند نشر حرمت ابدی به واسطه زنا با زن شوهردار) ثابت است، اما حد زنا جاری نمی‌شود.^۳ قریب به همین مضمون در تعابیر محقق خوانساری نیز دیده می‌شود؛ چه او بیان می‌دارد روایاتی که در باب عدم جواز شهادت بر شهادت در حدود صادر شده، مطلق است و با توجه به اینکه عمل اصحاب ضعف سندی آن را جبران می‌کند «من جهة انجبار ضعف السند بأخذ الفقهاء بهما لا مانع من الأخذ بإطلاقهما»، شامل قذف و سرقت نیز می‌شود؛ با این تفاوت که در جرم سرقت، مال مسروقه بعد از شهادت فرع باید به صاحبش برگردد و در کیفر زنا نیز احکام مرتبط با آن (از قبیل حرمت نکاح) ثابت می‌شود.^۴ امام خمینی و آیت‌الله سیدعبدالاعلی سبزواری نیز عبارتی نزدیک به تعابیر فوق بیان داشته است.^۵ مرحوم سبزواری در تعلیل این افتراق بیان می‌دارد که حدود الهی بر پایه تخفیف بنا نهاده شده و در مواردی که در ثبوت حد، شک باشد (چنانکه در فرض مسئله نیز صرف اختلاف فقیهان در پذیرش یا رد شهادت فرع نسبت به حدود)، با توجه به حدیث نبوی (ص) «ادروا الحدود عن المسلمین ما استطعتم»، حد ساقط می‌گردد.^۶ چنانکه پیداست عبارات فقیهان در مسئله حدود مشترک میان حقوق آدمی و الهی از پریشانی رنج می‌برد. با وجود این، چنانکه در فتاوی فقها دیده می‌شود بی‌اعتبار بودن شهادت بر شهادت در حدود، صرفاً مربوط به اجرای کیفر حد است ولی نسبت به آثار دیگر کیفری جرائم حدی ثابت و قابل اجراست. بنابراین در جرائم حدی نظیر زنا، لواط، سرقت و قذف و دیگر حدود شرعی، هر چند حد اجرا نمی‌شود، اما دیگر آثار فقهی و حقوقی که این جرائم با شهادت فرع مترتب می‌شود. محقق خوبی نیز در مسئله به برای نمونه به آثار وطی با بهائم مثال می‌زند.^۷ با عنایت در آثار فقهی، استظهار می‌گردد تفکیک فقیهان میان اجرای حدود و دیگر آثار آن، به موجب خروج حدود با روایات است و از آنجاکه تلازمی میان اجرای حد و ترتب دیگر آثار نیست، مقتضی عموم ادله اثبات دیگر آثار با شهادت بر شهادت خواهد بود.^۸

۳-۱-۴- دیدگاه شافعی (جواز شهادت فرع در حدود)

شیخ طوسی در اثر مقارن خود یعنی کتاب الخلاف بیان می‌دارد که شافعی قائل به جواز به‌کارگیری شهادت بر شهادت در حدود و قصاص است.^۹ در آثار فقهی اهل سنت نیز این مسئله مشهود است.^{۱۰} استدلال شافعی در مسئله بدین صورت است که چون

^۱ شهیداول، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، ۹۷.

^۲ مقدس الریدیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۴۷۶/۱۲.

^۳ شهیداول، اللمعة الدمشقیة، ۱۵۰/۳.

^۴ خوانساری، جامع المدارک، ۱۵۲/۶.

^۵ خمینی، تحریرالوسیله، ۴۴۹/۲؛ سبزواری، مذهب الاحکام، ۲۰۴/۲۷.

^۶ همو.

^۷ خوبی، مبانی تکملة المنهاج، ۱۷۳/۴۱.

^۸ نجفی اصفهانی، جواهرالکلام، ۱۹۲/۴۱.

^۹ طوسی، الخلاف، ۴۶/۵ و ۳۱۳/۶.

^{۱۰} کاسانی حنفی، بدائع الصنائع، ۴۲۶/۶.

شاهدان فرع به نیابت از شاهدان اصل شهادت می‌دهند، پس آنان به مثابه شاهدان اصل تلقی شده و بر این سامان شهادت آنان معتبر خواهد بود.^۱ تفصیل بیش‌تر این دیدگاه و قبول یا رد آن، در ادامه خواهد آمد.

۴-۲- بخش دوم: اقوال فقها در باب تعزیرات

برخی از فقیهان به طور صریح در جریان نیافتن شهادت فرع، تعزیرات را نیز ملحق به حدود نموده‌اند. چنانکه محقق حلی در کيفر و طی بهائم به این مسئله اشاره نموده است؛ در همان جا، محقق بیان می‌دارد که در تعزیر (همان‌گونه که راجع به حد بیان شد)، تنها اجرای مجازات کیفری تعزیری اثبات نمی‌گردد، اما سایر آثار فقهی و حقوقی مترتب بر آن مانند حرمت اکل حیوانی که گوشت آن خوراکی است (حیوان مأكول) یا وجوب فروختن حیوان غیرمأكول در شهر دیگر، با شهادت بر شهادت ثابت می‌شود.^۲ صاحب جواهر نیز در شرح مسئله آورده است آورد است: «الظاهر عدم ثبوت التعزیر بها فی ما یوجب، لاحتمال کون المراد بالحد هنا ما یشمله، لاشتراکه معه فی البناء علی التخیف، بل صریح المصنف فی ما یأتی ذلک»؛ یعنی ظاهر این است که تعزیر در مواردی که موجب آن تحقق یابد، با شهادت بر شهادت ثابت نخواهد شد، زیرا احتمال می‌رود مراد از حد چیزی باشد که تعزیر را نیز شامل شود؛ چون این دو در ابتدای بر تخفیف با یکدیگر مشترکند و تصریح مصنف (محقق حلی) نیز به این معنی دلالت دارد.^۳ صاحب المذهب الاحکام نیز بر این دیدگاه صحنه گذاشته و در بیان علت آن، آورده است تعزیرات در زمره حقوق الله هستند که بر پایه تخفیف بنا شده و عموم لفظ حد، آن را نیز شامل می‌شود.^۴ آیت الله مومن در مسئله مورد نظر گفته است الحاق تعزیر به حد اگر قول قوی‌تر نباشد، قطعاً با احتیاط سازگارتر است؛ ایشان معتقد است عمومیت واژه حد در نصوص شامل تعزیر نیز می‌شود چرا که در روایات بکاربردن حد به صورت مفهومی عام رایج و شایع بوده است.^۵ با عنایت به مطالب پیش‌گفته با تحقق دو مقدمه می‌توان قائل به عدم پذیرش شهادت بر شهادت در تعزیر شد: یکی آنکه، واژه حد که در روایات بدان اشاره شده، تعزیر را در برگیرد، چنانکه در برخی از روایات اینگونه است؛^۶ چه بسا پذیرش همین نکته بوده که فقیهان را از پرداخته به صورت مجزا و مستقل به مباحث تعزیر بازداشته است.^۷ دیگر اینکه، حد و تعزیر هر دو مبتنی بر تخفیف بنا شده‌اند؛ لذا همانگونه شهادت فرع در حدود پذیرفته نشده، در تعزیر نیز مقبول نخواهد بود.^۸

۵- تاسیس اصل بر پایه ادله مشروعیت شهادت فرع

پیش‌تر نیز اشاره گردید که مشروعیت شهادت فرع در فقه پذیرفته شده است. با وجود این برای احصای فروعی در عدم قبول شهادت بر شهادت نیاز است تا بر پایه مدارک مشروعیت آن، به تاسیس کلی در مسئله پردازیم. از جمله ادله قرآنی که بر پذیرش گواهی شاهد اصلی مهرتایید می‌زند، آیات شریفه «وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ»^۹ و «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ»^{۱۰} است. بی‌تردید عموم و اطلاق نهفته در این دو آیه مبارکه تاییدکننده شهادت فرع نیز می‌باشد. چه قیدی که موجب تخصیص آیات مذکور به شهادت اصل باشد، ذکر نشده است؛ لاقلاً پی‌جویی‌های صورت گرفته رَه به جایی نمی‌پاید. همچنین در مستندات روایی فراوانی همین انگاره وجود دارد؛ چنانکه در روایت محمدبن مسلم، امام صادق (ع) شهادت فرع را در صورتی که اقامه شهادت توسط شاهد

^۱ همو.

^۲ محقق حلی، شرائع الاسلام، ۱۲۹/۴.

^۳ نجفی اصفهانی، جواهر الکلام، ۱۹۲/۴۱.

^۴ سبزواری، مذهب الاحکام، ۲۷، ۲۰۴.

^۵ مومن قمی، مبانی تحریر الوسيلة - القضاء و الشهادت، ۶۸۴.

^۶ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه، ۵۷۲.

^۷ ابن‌ادریس، السرائر، ۴۲۸/۳.

^۸ گلپایگانی، کتاب الشهادت، ۳۴۸.

^۹ بقره: ۱۸۲.

^{۱۰} طلاق: ۲.

اصلی میسور نباشد، جایز دانسته‌اند «فَلَا بَأْسَ بِإِقَامَةِ الشَّهَادَةِ عَلَى شَهَادَتِهِ».^۱ یکی از راویان در سلسه سند روایت به نام ذبیان بن حکیم توسط علمای علم رجال ضعیف تلقی شده^۲ یا جرح و تعدیلی راجع به او نیامده چنانکه تفرشی در نقد الرجال اینگونه بیان داشته «لا أعرفه بجرح و لا تعديل»^۳ یا وضعیت او مبهم قلمداد شده است.^۴ با این حال مقدس اردبیلی در اثر گرانهای فقهی خود با عنایت به این روایت قائل به مشروعیت شهادت بر شهادت شده و معتقد است که مجهول بودن ذبیان بن حکیم به اعتبار سندی روایت آسیبی وارد نمی‌کند.^۵ صاحب کتاب ارزشمند وسائل الشیعه ذیل بابی با عنوان «بَابُ جَوَازِ الشَّهَادَةِ عَلَى الشَّهَادَةِ إِذَا كَانَ شَاهِدُ الْأَصْلِ لَا يُمَكِّنُهُ الْحُضُورُ وَإِنْ كَانَ حَيًّا بِالْبَلَدِ...» روایاتی که دال بر مقبولیت شهادت فرع است را برشمرده است.^۶ در روایتی دیگر، طلحه بن زید از امام صادق (ع) نقل می‌کند، ایشان به نقل از امیرالمومنین علی علیه السلام می‌فرماید که امام به شهادت یک مرد به جای مرد دیگری اجازه نمی‌داد و تنها در صورتی این کار را جایز می‌دانست که دو مرد به جای یک مرد شهادت دهند.^۷ سند روایت نیز به عقیده برخی معتبره^۸ و برخی دیگر موثق^۹ است. پیداست این روایت به صورت محسوس اشاره به پذیرش شهادت بر شهادت دارد. شایان ذکر است که اشکال سندی و یا ارسال برخی از روایات مربوطه (که پرداختن به همه آن‌ها ضمن آن‌که موجب اطاله کلام و سبب خروج از غایت اصلی است)، خدشه‌ای به استدلال با الهام از این روایات برای اثبات شهادت فرع وارد نمی‌کند؛ چراکه تجابر و تعاضد، به نیکی موجب اثبات مطلوب ماست. صاحب جواهر نیز اذعان داشته مجموعه ادله روایی بر اثبات شهادت فرع صراحت دارد.^{۱۰} افزون‌براین، فقیهان فی الجمله بر مقبولیت شهادت بر شهادت ادعای اجماع کرده‌اند.^{۱۱} صاحب جواهر نیز با عبارت «في الجملة بلا خلاف أجده فيه، بل الإجماع بقسميه عليه، بل لعل المحكي منه على ذلك متواترة»، شهادت بر شهادت را در شمار مسائلی دانسته که هیچ اختلاف نظری در آن نیست؛ به‌علاوه ایشان در موضوع یاد شده ادعای اجماع به هر دو قسم آن (محصل و منقول) نموده و احتمال داده که نقل‌ها در این زمینه به حد تواتر برسد.^{۱۲} براین بنیاد، در اصل پذیرش شهادت بر شهادت هیچ شبهه‌ای وجود ندارد، تنها اختلافات در قلمرو این دلیل اثبات کننده دعوی است. یکی از این اختلافات میان فقیهان، به جاری نبودن شهادت فرع در حدود و تعزیرات است که مستند به ادله‌ای شده است. با عنایت به اینکه ادله اثبات کننده قبول نفس شهادت فرع مطلق بوده و عمومیت دارد، مدارکی که به خارج کردن قبول شهادت فرع از حدود و تعزیرات پرداخته، چنانچه تمام نباشد می‌تواند به بازگرداندن حکم مسئله به اصل یعنی پذیرش شهادت بر شهادت در حدود و تعزیرات منجر شود. همین امر سبب خواهد شد که دیدگاه قانونگذار بنا به ماده ۱۸۹ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ که در پیروی از دیدگاه مشهور فقیهان در مسئله، صحیح تلقی نشده و در نهایت شایسته اصلاح باشد. در ادامه، به ارزیابی مستندات ایشان خواهیم پرداخت.

۶- بررسی و نقد ادله قول مشهور

^۱ طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۵۶/۶؛ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۴۰۳/۲۷.

^۲ خویی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ۱۷۷/۱.

^۳ تفرشی، نقد الرجال، ۲۲۸/۲.

^۴ ابن غضائری، رجال ابن الغضائری (کتاب الضعفاء)، ۵۹.

^۵ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۴۷۵/۱۲.

^۶ همو، ۴۰۲/۲۷-۴۰۴.

^۷ طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۵۵/۶-۲۵۶.

^۸ خویی، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، ۱۷۳/۱.

^۹ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - القضاء و الشهادات، ۵۷۰.

^{۱۰} نجفی اصفهانی، جواهرالکلام، ۱۸۹/۴۱.

^{۱۱} مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ۴۷۵/۱۲.

^{۱۲} نجفی اصفهانی، جواهرالکلام، ۱۸۹/۴۱.

همان طور در مبحث اقوال فقیهان، حدود و تعزیرات را در دو بخش مستقل مورد بررسی قرار دادیم، در این قسمت نیز مستندات فقیهان در مسئله را جداگانه تبیین نموده و مرد تحلیل و نقد قرار خواهیم داد. از این رو در جهت رعایت منطق پژوهش ابتدا، به ذکر ادله دیدگاه فقها در ثابت نشدن حدود با شهادت فرع پرداخته و سپس دیدگاه ایشان را نسبت به تعزیرات مورد توجه قرار خواهیم داد.

۱-۶- بخش اول: ادله ناکارآمد بودن شهادت فرع در حدود

پیش تر نیز اشاره شد که ادله ثابت ندانستن به کارگیری شهادت فرع در حدود مربوط به کیفر حدی است و این شاخه از شهادت نسبت به آثار فقهی و حقوقی دیگر حدود از قبیل نشر حرمت در زنا و لواط و لزوم استرداد مال مسروقه^۱ و اموری مانند این، کارآمد است. دقت در آثار فقهی نشان می دهد فقیهان برای عدم پذیرش شهادت بر شهادت به ادله ای که در ادامه به تفصیل اشاره می گردد، تمسک جسته اند؛ حال چنانکه این ادله تمام نباشد، بی تردید می توان به اصل اولیه یعنی پذیرش شهادت فرع در حدود رجوع کرد.

۱-۱-۶- دلیل نخست: روایت طلحه بن زید و غیاث بن ابراهیم

یکی از دلایلی که مستند قول فقها در عدم پذیرش شهادت فرع در حدود قرار گرفته، روایت طلحه بن زید از امام صادق (ع) است. در این روایت امام (ع) از پدرش و ایشان از امام علی (ع) نقل اینگونه روایت می کند «أَنَّهُ كَانَ لَا يُجِيزُ شَهَادَةً عَلَى شَهَادَةٍ فِي حَدٍّ»^۲ یعنی امیرالمومنین علیه السلام هیچ وقت شهادت بر شهادت در حد را نمی پذیرفت. حدیث دیگری که فقیهان بدان استناد داده اند، روایت غیاث بن ابراهیم از امام صادق و ایشان از پدرش امام باقر (علیهما السلام) است که حضرت می فرماید، امام علی (ع) فرمود: «لَا تَجُوزُ شَهَادَةٌ عَلَى شَهَادَةٍ فِي حَدٍّ وَلَا كَقَالَةٍ فِي حَدٍّ»^۳؛ یعنی شهادت بر شهادت در حد و کفالت در حد جایز نبوده و راه ندارد. باید اذعان داشت که از حیث دلالتی این دو روایت مثبت ادعای فقیهان در ناکارآمدی شهادت فرع در حدود است. حتی برخی مانند محقق خویی این دو روایت را معتبره دانسته^۴ و آیت الله فاضل لنکرانی نیز آن ها موثقه تلقی نموده است.^۵

بررسی و نقد دلیل اول

پذیرش این دو روایت نیازمند بررسی سندی است، چه به نظر می رسد از حیث دلالتی قابل خدشه نباشد. در سلسله سند روایت طلحه بن زید، بررسی کتب رجال شیعه نشان می دهد که وثاقت او مبرهن نیست. چنانکه نجاشی، شیخ طوسی و ابن شهر آشوب مازندرانی او را عامی المذهب دانسته اند که دارای کتاب معتبری است.^۶ نجاشی در ادامه بررسی احوال طلحه بن زید اشاره کرده است روایاتی که او در کتاب آورده با هم اختلاف دارند.^۷ افزون بر این صاحب الفوائد الرجالية او را بتری یا ابتریه (پیروان حسن- بن صالح بن حی و کثیر النواء) و عامی المذهب دانسته است و با توجه به این دو جهت (بتریه و عامی المذهب بودن)، بی هیچ شبهه او را طالح و فاسد و غیر قابل اعتماد دانسته است.^۸ بنابراین صرف معتمدالکتاب بودن که شیخ طوسی بدان اشاره می نماید (چنانکه گذشت نجاشی بیان نموده که روایات آن بایکدیگر اختلاف دارند)، دلیل بر توثیق طلحه بن زید نیست. لذا بر بنیاد تمسک به این روایت نمی توان قائل به عدم جریان شهادت فرع در حدود شد.

^۱ خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ۱۵۲/۵.

^۲ طوسی، تهذیب الاحکام، ۲۵۶/۶.

^۳ حرعاملی، وسائل الشیعه، ۴۰۴/۲۷-۴۰۵.

^۴ خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ۱۷۴/۱.

^۵ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - القضاء و الشهادات، ۵۷۲.

^۶ نجاشی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ۲۰۷؛ طوسی، الفهرست، ۸۶؛ ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ۶۱.

^۷ نجاشی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشیعة، ۲۰۷.

^۸ خواجهی مازندرانی، الفوائد الرجالية (للخواجونی)، ۱۲۳.

سلسله سند روایت غیاث بن ابراهیم نیز از با مشکل مواجه است؛ چراکه یکی از راویان سلسله سند محمد بن یحیی الخثعمی است. در آثار رجالی ملاحظه می‌شود که علمای علم رجال او را فی الجمله صاحب کتاب حدیثی دانسته^۱ و قائل به ثقّه بودن او شده‌اند.^۲ با این حال، برخی از عبارات پیرامون این شخص دارای ابهام است؛ چنانکه تفرشی از شیخ طوسی نقل می‌کند او عامی المذهب است.^۳ برخی نیز مانند ابن داود، خثعمی را مهمل می‌دانند.^۴ این ادعا از آن جهت است که در رابطه با او دو احتمال متصور است: یکی این که او امامی مذهب باشد و دیگری اینکه او عامی مذهب باشد.^۵ با این دو احتمال چنانچه جانب عامی بودن او ترجیح پیدا کند، ممکن است در پذیرش روایات نقل شده از او قائل به تردید و توقف شد. صاحب کتاب منتهی المقال فی احوال ارجال در ذکر نام جد خثعمی دو از دو شخص یعنی سلیم و سلیمان یاد می‌کند. او در ادامه بیان می‌دارد روایاتی که ابن ابی عمیر از خثعمی نقل کرده نشان از وثاقت اوست، اما روایاتی که او از غیاث بن ابراهیم نقل کرده مشعر به آن است که او ابن یحیی خزاز است حال آنکه این اتحاد با خزاز محل تامل خواهد بود؛ زیرا خزاز از اصحاب امام صادق روایت کرده است نه اینکه به طور مستقیم از امام (ع) نقل حدیث کند؛ درحالی که خثعمی صراحتاً از امام (ع) نقل روایت می‌کند. بر بنیاد این ابهامات، صاحب منتهی المقال معتقد است که اتحاد او خزاز و ابن سلیم تمام نیست.^۶ از این رو پذیرش روایات خثعمی از غیاث بن ابراهیم با مشکل جدی مواجه می‌گردد. به علاوه سند حدیث از ناحیه غیاث بن ابراهیم نیز قابل تامل است. هرچند رجالین او را دارای کتاب «له کتاب مبوب فی الحلال و الحرام»^۷ و ثقّه دانسته‌اند،^۸ اما درعین حال شیخ، غیاث را بتری المذهب دانسته^۹ و ابن داود حلی او را فاسد العقیده می‌داند.^{۱۰} همچنین محقق خویی در کتاب ارزشمند معجم رجال الحدیث این امکان را داده است که غیاث بن ابراهیم مشترک میان دو شخص است که یکی راوی شیعه و دیگر عامی المذهب است.^{۱۱} بر همین مبنا صرف احتمال به عامی یا بتری المذهب بودن غیاث، استناد به روایت منقول از او را فاسد می‌کند (اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال). باوجوداین، چنانچه مطابق نظر صاحب جواهر و آیت الله سیدصادق روحانی بر انجبار ضعف سندی روایت با عمل اصحاب شویم^{۱۲}، این احادیث قابلیت استناد پیدا خواهند نمود؛ اما مرحوم خویی عمل اصحاب را جابر ضعف سندی ندانسته است.^{۱۳} با عنایت به این نظر تمسک به دو روایت مزبور برای التزام یافتن به عدم پذیرش شهادت بر شهادت در حدود کافی و تمام نخواهد بود.

۲-۶- دلیل دوم: قاعده درأ

قاعده «درأ» که مستفاد از روایت نبوی «ادْرءُوا الْخُدُودَ بِالسُّبُهَاتِ» است، از جمله قواعد اصطیادی در فقه جزایی به شمار می‌رود که بر اساس آن، هرگاه در اثبات جرم حدی شبهه‌ای راه یابد، حد ساقط می‌گردد. عمده دلیل این قاعده، مرسله شیخ صدوق با

^۱ طوسی، الفهرست، ۱۴۸.

^۲ تفرشی، نقد الرجال، ۳۴۸/۴.

^۳ همو، ۳۴۹/۴.

^۴ ابن داود، رجال ابن داود، ۳۴۰.

^۵ تفرشی، نقد الرجال، ۳۴۹/۴.

^۶ حائری مازندرانی، منتهی المقال فی احوال الرجال، ۲۲۹/۲۲۸/۶.

^۷ سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ۴۴۲/۲.

^۸ نجاشی، رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفي الشيعة، ۳۰۵؛ حائری مازندرانی، منتهی المقال فی احوال الرجال، ۱۷۵/۵.

^۹ طوسی، الفهرست، ۱۴۲.

^{۱۰} ابن داود حلی، رجال ابن داود، ۴۹۱.

^{۱۱} خویی، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، ۲۵۲/۱۴.

^{۱۲} نجفی اصفهانی، جواهر الکلام، ۱۹۱/۴۱؛ حسینی روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ۳۵۲/۲۵.

^{۱۳} خویی، مصباح الاصول، ۴۷۸/۱.

عبارت «ادعوا الحدود بالشبهات» می‌باشد.^۱ افزون بر این، روایات مشابهی در منابع عامه نیز به عنوان مستند آن نقل شده است.^۲ این قاعده، دیگر مستندی است که فحول فقهای امامیه از آن برای اعتقاد به ناکارآمدی شهادت فرع در حدود استفاده برده‌اند.^۳ استدلال ایشان بدین صورت است که شهادت بر شهادت با توجه به آنکه نقل قول شاهد اصلی است، خالی از شبهه نیست، چه در آن احتمال خطا و لغزش وجود دارد^۴ و حقوق الهی بر پایه تخفیف بنا شده است.^۵ بر این بنیاد در فرض تحقق شبهه با تمسک به قاعده درأ، اجرای حدود الهی جایز نیست. در مقابل، محقق خویی (ره) با نقد آساند قاعده، تصریح می‌کند که هیچ روایت معتبری برای اثبات قاعده درأ وجود ندارد و مرسله صدوق فاقد حجیت است.^۶

بررسی و نقد دلیل دوم

گرچه برخی از پژوهشگران معاصر با استناد به همان مرسله صدوق و عمل اصحاب، در مقام دفاع از حجیت قاعده درأ برآمده‌اند،^۷ لکن بررسی تطبیقی آراء فقهای متقدم و متأخر نشان می‌دهد که نقدهای محقق خویی بر این قاعده همچنان پابرجاست. استناد به قاعده درأ برای نفی حجیت شهادت فرع در حدود از جهات متعددی ناتمام است: نخست، مهم‌ترین مستند قاعده، از حیث سند فاقد اعتبار است و همان‌گونه که محقق خویی (ره) تصریح کرده، هیچ روایت معتبری بر این قاعده وجود ندارد^۸ و انجبار ضعف سند به عمل اصحاب نیز وقتی تمام است که عمل اصحاب مستند به همان روایت نباشد، در حالی که در اینجا چنین است.^۹ به همین دلیل برخی صریحاً این قاعده اصطیادی دانسته و مفاد آن را محدود به شبهات عقلایی کرده‌اند.^{۱۰} دوم، آنکه از منظر برخی از بزرگان فقاها حصول شبهه با ظنونی که از درجه اعتبار کافی برخوردار نیستند، محل اشکال است، پس بی‌تردید صرف احتمال محض برای تحقق شبهه رافع حد نخواهد بود.^{۱۱} حتی صاحب جواهر که از قائلان عدم ثبوت حد به موجب شهادت فرع است، علاوه بر آنکه حصول هر نوع ظن و احتمالی را برای تحقق شبهه ناکافی دانسته، بیان می‌دارد تنها ظنی موجب سقوط حد است که حجیت آن از شرع گرفته شده باشد.^{۱۲} شهادت بر شهادت - به ویژه با شرایطی چون تعذر حضور شاهد اصلی - در بنای عقلا امری غیرمعتبر تلقی نمی‌شود و بلکه عمومات ادله شهادت (چون آیات «وَأَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ» و «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ») بر حجیت آن دلالت دارند؛ بنابراین شبهه حاصل از واسطه بودن شاهد فرع، شبهه عقلایی به شمار نمی‌آید. و امر بعیدی است که عقلا آن را مخدوش بدانند، چه از جهتی می‌تواند موجب تعطیلی حدود گردد و از جهتی دیگر ممکن است با قبول ناکارآمدی آن، چهره عدالت در جامعه مورد لطمه قرار گیرد. سوم، قاعده درأ - چنانکه از لسان ادله آن برمی‌آید و برخی پژوهشگران معاصر نیز بدان اشاره کرده‌اند - از سنخ اصول عملی محرز بوده و کاشفیت از واقع ندارد و تنها به سقوط ظاهری مجازات حکم می‌کند، در حالی که شهادت فرع مبتنی بر عمومات ادله، ناظر به اثبات واقع و جرم می‌باشد، از

^۱ صدوق، من لایحضره الفقیه، ۷۴/۴.

^۲ ترمذی، ۴۳۸/۲؛ ابن‌ماجه، ۸۵۰/۲.

^۳ شهیداول، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ۱۶۰/۴؛ طباطبایی‌یزدی، ریاض المسائل، ۴۰۵/۱۵؛ نجفی‌اصفهانی، جواهرالکلام، ۱۹۰/۴۱؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۰۴/۲۷.

^۴ شهیداول، غایة المراد فی شرح نکت الارشاد، ۱۶۰/۴.

^۵ سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۰۴/۲۷.

^۶ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۱۵۴/۱.

^۷ الهامی و میرحسینی، ۲۵۱-۲۴۶؛ ساداتی، ۱۲۷.

^۸ خویی، مبانی تکملة المنهاج، ۱۵۴/۱.

^۹ خویی، مصباح الفقاهه، ۴۷۸/۱.

^{۱۰} حاجی‌ده‌آبادی، قواعدفقہ‌جزایی، ۸۴.

^{۱۱} خمینی، تحریرالوسیله، ۴۵۶/۲.

^{۱۲} نجفی اصفهانی، جواهرالکلام، ۲۵۲/۲۹.

این رو نمی‌تواند مخصّص آن عمومات قرار گیرد.^۱ چهارم، فقیهانی چون صاحب جواهر و محقق خویی بر این نکته تأکید دارند که قاعده در آنها در صورت احراز شبهه در عنصر روانی یا مسؤولیت کیفری (مانند جهل، اکراه، خطا) جاری می‌شود و تسری آن به شبهه در خود دلیل اثباتی معتبر شرعی (که شهادت فرع از آن جمله است) وجه معتبری ندارد.^۲ براین اساس، تمسک به قاعده در آن برای نفی حجیت شهادت فرع در حدود، فاقد استحکام لازم است.

۳-۱-۶- دلیل سوم: اجماع

پیش‌تر نیز در ذکر اقوال فقیهان اشاره گردید یکی از عمده دلایل فقیهان در باب عدم جواز شهادت بر شهادت در حدود، اجماع است.^۳ همچنین برخی از فقیهان در مسئله قول خلافی نیافته‌اند.^۴ شایان توجه است که ادعای اجماع و عدم خلاف بایکدیگر متفاوت است. چنانکه شهید اول در این باره بیان می‌دارد هرگاه جمعی از فقهای امامیه به امری فتوا دادند و مخالفی برای آن پیدا نشد، دلیل بر تحقق اجماع اصطلاحی نخواهد بود؛ چه اجماع عبارت از توافق اصحاب است، نه اینکه منظور عدم علم به خلاف باشد «فإن الإجماع هو الوفاق؛ لا عدم علم الخلاف».^۵ با این حال در مسئله هم قول به اجماع وجود دارد و هم قول مخالفی در بین اصحاب امامیه یافت نشده است. از این رو فقیهان برجسته‌ای مانند شیخ طوسی، شهید اول و ثانی، مقدس اردبیلی، صاحب ریاض و صاحب جواهر و دیگران در مورد بحث قائل به اجماع شده.^۶

بررسی و نقد دلیل اجماع

اجماع در عدم کاربست شهادت فرع در حدود نیز قابل خدشه است. زیرا اولاً به اعتقاد برخی از فقهای معاصر حجیت اجماع در مسائل اجتهادی محل تردید بوده و نسبت به آن مناقشات جدی وجود دارد.^۷ ثانیاً در محل بحث باتوجه به وجود روایات که از ضعف سندی نیز رنج می‌برند، اجماع مذکور از نوع مدرکی بوده و لذا از درجه اعتبار ساقط است.^۸ چه در فرض مسئله ممکن است مدرک و سند اجماع همان روایات باشد، یا احتمال می‌رود منشأ تحقق اجماع، دلیلی باشد که از روایات گرفته شده است. به تعبیری دیگر، اجماع در صورتی که همراه با مدرک و دلیل دیگری باشد، یا این احتمال برود که استنادکنندگان به آن دلیل با اصل به عنوان مدرک موردنظر خود استناد کرده باشند، اجماع مدرکی تحقق می‌یابد.^۹ البته لازم نیست تمامی مجمعیان به آن دلیل تمسک نموده باشند، بلکه صرف اینکه گروهی از اجماع‌کنندگان به واسطه دلیل موجود اجماع کرده باشند، کافی می‌نماید.^{۱۰} حال آنکه بررسی آثار اصولی فقها به ویژه معاصرین نشان می‌دهد که ایشان این قسم از اجماع را مطلقاً حجت نمی‌دانند.^{۱۱} براین اساس پذیرش دلیل اجماع در ناکارآمدی شهادت فرع در حدود قابل استناد به نظر نمی‌رسد.

۲-۶- بخش دوم: ادله ناکارآمد بودن شهادت فرع در تعزیرات

^۱ الهامی و میرحسینی، ۲۵۱-۲۴۶.

^۲ خویی، ۱۶۹/۱؛ نجفی اصفهانی، ۱۹۲/۴۱.

^۳ طباطبایی‌یزدی، ریاض المسائل، ۴۰۵/۱۵؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۰۳/۲۷؛ نجفی اصفهانی، جواهرالکلام، ۱۹۱/۴۱؛ مومن‌قمی، مبانی تحریر الوسيلة - القضاء و الشهادات، ۶۸۳.

^۴ حسینی روحانی، فقه‌الصادق علیه السلام، ۳۵۲/۲۵.

^۵ شهیداول، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، ۵۱/۱.

^۶ طوسی، الخلاف، ۴۶/۵؛ شهیداول، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، ۱۵۸/۴؛ شهیدثانی، مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، ۲۷۰/۱۴؛ مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۷۶/۱۲؛ طباطبایی‌یزدی، ریاض المسائل، ۴۰۵/۱۵؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۲۰۳/۲۷؛ مومن‌قمی، مبانی تحریر الوسيلة - القضاء و الشهادات، ۶۸۳.

^۷ صانعی، فقه الثقلین- کتاب القصاص، ۱۲۶.

^۸ میرزای‌قمی، القوانين المحکمة فی الاصول، ۴۶۲/۲.

^۹ ایروانی، الحلقة الثالثة فی اسلوبها الثاني، ۵۳/۲؛ جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ۲۵۵/۱.

^{۱۰} صنفور، المعجم الاصولی، ۵۷/۱.

^{۱۱} میرزای‌قمی، القوانين المحکمة فی الاصول، ۴۶۲/۲؛ شیخ انصاری، فرائد الاصول، ۱۹۲/۱؛ خویی، اجودالتقریرات، ۹۸/۲-۹۹.

پیش‌تر گذشت که با پذیرش دو مقدمه می‌توان ادله فقیهان در عدم کاربست شهادت بر شهادت را به تعزیرات نیز سرایت داد. یکی آنکه، واژه حد که در روایات بدان اشاره شده، تعزیر را در برگیرد، همانطور که در برخی از روایات اینگونه است.^۱ دیگر اینکه، حد و تعزیر هر دو مبتنی بر تخفیف بنا شده‌اند؛ لذا همانگونه که شهادت فرع در حدود پذیرفته نشده، در تعزیر نیز مقبول نخواهد بود.^۲ با این اوصاف می‌توان تعزیرات به حدود الحاق نمود.

۱-۲-۶- بررسی و نقد ادله الحاق تعزیرات به حد

ملحق نمودن تعزیرات به حدود از چند جهت ناتمام است؛ چراکه اولاً، اگر مطرح نشدن تعزیرات ذیل بخشی مجزا، حمل بر اتحاد آن با حدود تلقی شود، آن‌گونه که برخی مانند ابن ادریس به این مسئله تصریح نموده است^۳، با همان چالش‌هایی که در نقد ادله ناکارآمدی شهادت فرع در حدود بیان شد مواجه خواهد بود؛ لذا باید به اصل اولی در مسئله رجوع کرد. دوم اینکه بسیاری از فقیهان در طرح مباحث مربوط به حدود و تعزیرات تنها به ذکر واژه حد اکتفا نکرده و در کنار آن به واژه «تعزیرات» نیز اشاره نموده‌اند؛^۴ همین شیوه فقها نشان می‌دهد که این دو ذیل یک عنوان نمی‌گنجند. نکته سوم آنکه، در فرض قبول عدم اثبات حدود با شهادت فرع، باید اذعان داشت تعزیر هم از لحاظ مفهوم، هم ماهیت و آثار با حد متفاوت است؛ چه میزان آن باید نسبت به حد کمتر باشد و با توجه به اینکه میزان آن در شرع مقدس مشخص نشده، تعیین آن با حاکم است^۵، از این رو تنها در حالتی که قرینه و دلیلی وجود داشته باشد، می‌توان الحاق تعزیر به حد را پذیرفت، حال آنکه چنین قرینه و دلیلی مفقود است. آنچه گذشت مربوط به مقدمه نخست بود.

اما در ارتباط با مقدمه دوم نیز خدشه‌های بنیادین جریان دارد؛ از جمله اینکه بنای شارع در تخفیف نسبت به حدود قاعده درأ است، که پیش‌تر ثابت شد نفس قاعده از اتقان لازم برخوردار نیست و تنها در شبهه عقلایی جریان دارد.^۶ به علاوه چنانکه از قاعده هویدا است، سبب رفع حد به وسیله شبهه، به حدود اختصاص دارد نه تعزیرات. چراکه تعزیر و حد دو گزاره مجزای فقهی هست و تسری حکم یکی از آن‌ها به دیگری نیازمند دلیل متقن است.

۲-۲-۶- جمع بندی تحلیل ادله

چنانکه گذشت عموماً ادله‌ای که فقیهان در فتوای به ناکارآمدی شهادت بر شهادت در حدود و تعزیرات به کار بسته‌اند با اشکال جدی مواجه است. حال چگونه ممکن است با اتکال و اعتماد به مستندات که برخی از جهت سندی و برخی از جهت دلالتی و دیگر جهات تمام نیست، اقدام به تخفیف در حدود الهی نمود؟ حدودی که شارع مقدس اقامه آن را از چهل شبانه روز بارندگی پربرکت‌تر دانسته است.^۷ یا اجرای آن را با فضیلت‌تر از عبادت شصت سال برشمرده است.^۸ حتی برخی از معاصرین، وجوب اقامه حدود را از سنخ واجب تعبدی می‌دانند.^۹ قرآن کریم نیز بعد از بیان مجازات زنا، رأفتی که موجب اجرا نشدن حد گردد نهی نموده است «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ».^{۱۰} همچنین منطقی به نظر نمی‌رسد قاعده درأ

^۱ فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - القضاء و الشهادت، ۵۷۲.

^۲ گلپایگانی، کتاب الشهادت، ۳۴۸.

^۳ ابن ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۴۲۸/۳.

^۴ فاضل آبی، کشف الرموز فی شرح المختصر النافع، ۵۳۸/۲؛ محقق حلی، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۱۳۶/۴؛ فاضل مقداد، التتقیح الرائع لمختصر الشرائع، ۳۲۷/۴.

^۵ حاجی‌ده‌آبادی، قواعد فقه جزایی، ۵۱.

^۶ همو، ۸۴.

^۷ طباطبایی بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ۴۹۶/۳۰.

^۸ همو، ۴۹۸/۳۰.

^۹ گلپایگانی، الدر المنصور فی احکام الحدود، ۳۸۸/۱ و ۳۸۹.

^{۱۰} نور: ۲.

که توسط شارع به منظور تخفیف پایه‌گذاری شده، دایره شمولش به حدی وسیع باشد که شهادت بر شهادت را نیز دربرگیرد. چراکه ممکن است در برخی از موقعیت‌ها عدالت کیفری تنها با شهادت بر شهادت اجرا گردد؛ لذا ممکن است به این قائل شویم که نمی‌توان شبهه ناشی از شهادت بر شهادت را از شبهاتی که موجب تخفیف است قلمداد نمود. لازم به ذکر است نگارنده به هیچ وجه قصد ندارد به سخت‌گیری نامتعارف در مجازات‌های حدی و تعزیری توصیه کند؛ بلکه تنها این نکته را مدنظر قرار دارد که نباید در اجرای حدود و تعزیرات سهل‌انگاری کرد یا به ملغی نمودن برخی از آن‌ها پرداخت و یا اینکه با تمسک به ادله‌ای که تمام نیست، در اجرای کیفرهای حدی و تعزیری نوعی تبعیض ناروا ایجاد نمود.

نتیجه‌گیری

برآیند پژوهش حاضر، که با واکاوی سه‌گانه روایات، قاعده درء و اجماع، به‌عنوان ارکان اصلی ادله مشهور صورت پذیرفت، آشکار می‌سازد که مستندات فقهی منع شهادت فرع در امور کیفری (اعم از حدود و تعزیرات) از استواری لازم برخوردار نیست. روایات مورد استناد، با ضعف سندی آشکار، فاقد اعتبار هستند؛ تمسک به قاعده درء نیز با توجه به عدم مصداق‌یابی «شبهه شرعی» در نفس ساختار شهادت فرع، ناموجه می‌نماید؛ و اجماع محکی نیز به دلیل مدرکی بودن و فقدان حجیت مستقل، توانایی تقویت این نظریه را ندارد. افزون بر این، تلاش برای تعمیم حکم به عرصه تعزیرات، چه از طریق توسعه مفهومی واژه «حد» و چه با استناد به اشتراک مبانی تخفیف، فاقد پشتوانه متقن است. با سقوط این ادله، دیدگاه مشهور و متعاقباً ماده ۱۸۹ قانون مجازات اسلامی، که تبلور تقنینی همان نظریه است، در موضعی نامستدل قرار می‌گیرد. در چنین فضایی، ناگزیر باید به اصل اولی اعتبار شهادت فرع، که مستفاد از عمومات ادله شهادت است، بازگشت و آن را با رعایت همان شرایط عمومی حاکم بر شاهد اصل در حیطه جرائم حدی و تعزیری نیز جاری دانست. بر این اساس، اصلاح ماده مذکور به نحوی که شهادت بر شهادت را در صورت تعذر شاهد اصلی و احراز سایر شرایط، در اثبات این جرائم نیز معتبر بشمارد، نه تنها منطقاً ضروری، بلکه گامی در جهت انسجام نظام ادله اثبات و تضمین تحقق عدالت قضایی است. بدین منظور پیشنهاد می‌شود قانونگذار ماده ۱۸۹ ق.م.ا را بدین صورت اصلاح نماید: «جرائم موجب حد و تعزیر، در صورت تحقق شرایط مقرر در این قانون برای شهادت، با شهادت بر شهادت نیز قابل اثبات می‌باشد، مشروط بر آنکه حضور شاهد اصلی به دلایلی از قبیل فوت، بیماری، غیبت یا مانع مشابه متعذر یا متعسر باشد.»

منابع

- قرآن کریم.
- ابن‌ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ج ۲ و ۳، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن‌براج طرابلسی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ق). المذهب. ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن‌داود حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۸۳ق). رجال ابن‌داود. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۸۰ق). معالم العلماء. نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة.
- ابن‌غضائری، احمد بن ابی‌عبدالله (بی‌تا). رجال ابن‌غضائری (کتاب الضعفاء). قم: بی‌نا.
- ابن‌ماجه، محمد زید (۱۳۷۳ق). سنن ابن‌ماجه. ج ۲، قاهره: مطبعة الحلبي القاهرة.
- احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. ج ۳، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- الهامی، رضا و میرحسینی، سیدنقی (۱۴۰۳ش). «مقتضای قاعده درء؛ بنا بر امارت یا اصل»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، س ۱۶، ش ۳۷، ۲۳۱-۲۵۶.
- امامی، سیدحسن (۱۳۸۶). حقوق مدنی. ج ۶، چ ۲۷، تهران: انتشارات اسلامیه.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول. ج ۱، چ ۹، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

- ایروانی، باقر (۲۰۰۷م). الحلقة الثالثة في اسلوبها الثاني. ج ۲، تهران: نشر قلم.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۴ق). سنن الترمذی. ج ۲، بیروت: دارا الحیاء التراث العربی.
- تفرشی، سیدمصطفی بن حسین (۱۴۱۸ق). نقد الرجال. ج ۴، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). ترمینولوژی حقوق. ج ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية. ج ۲، بیروت: دار العلم للملایین.
- حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۹). قواعد فقه جزایی. ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حائری‌مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق). منتهی المقال في أحوال الرجال. ج ۵ و ۶، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة، ج ۲۷، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حسینی‌روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام. ج ۲۵، قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
- خواجویی‌مازندرانی، (محمد) اسماعیل (۱۴۱۳ق). الفوائد الرجالية (للخواجوي). مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- خوانساری، سیداحمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). جامع المدارک في شرح مختصر النافع. ج ۶، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- راغب‌اصفهانى، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن. لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
- زبیدی، سیدمحمدمرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. ج ۵، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- زنجانی، محمودجلال‌الدین و جهان‌دوست، مسعود (۱۳۹۴ش). «بررسی مستندات فقهی تبصره (۲) ماده (۱۸۸) قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲)». دوفصلنامه علمی-تخصصی میان رشته‌ای فقهی، س ۸، ش ۱ (پ ۱۵)، ۲۵-۴۲.
- ساداتی، سیدمحمد مهدی (۱۳۶۵ش). «شرایط اعمال قاعده درآ در فقه امامیه و قانون مجازات اسلامی». مطالعات فقه و حقوق اسلامی، س ۸، ش ۱۴، ۱۱۳-۱۴۶.
- سبحانی تبریزی، جعفر (بی‌تا). موسوعة طبقات الفقهاء. ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام. ج ۲۷، ج ۴، قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله.
- شهید اول، محمد بن مکى (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية. بیروت: دار التراث - الدار الإسلامية.
- شهید اول، محمد بن مکى (۱۴۱۴ق). غایة المراد في شرح نکت الإرشاد. ج ۴، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- شهید اول، محمد بن مکى (۱۴۱۹ق). ذکرى الشيعة في أحكام الشريعة. ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية. ج ۳، قم: کتابفروشی داوری.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. ج ۱۴، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
- صانعی، یوسف (۱۴۲۴ق). فقه الثقلین-کتاب القصاص. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. ج ۴، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- سنقر، محمد (۱۴۲۸ق). المعجم الأصولی. ج ۱، ج ۲، قم: منشورات الطیار.
- طباطبایی‌بروجردی، سیدآقا حسین (۱۴۲۹ق). جامع احادیث الشیعه. ج ۳۰، تهران: فرهنگ سبز.
- طباطبایی‌یزدی، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل. ج ۱۵، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط في فقه الإمامية. ج ۵، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). الخلاف. ج ۵ و ۶، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. ج ۶، ج ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). الفهرست. نجف اشرف: المكتبة الرضوية.
- فاضل‌آبی، حسن بن ابی‌طالب (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح المختصر النافع. ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل‌لنکرانی، محمد (۱۴۲۰ق). تفصیل الشریعة في شرح تحرير الوسيلة - القضاء و الشهادات. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.
- فاضل‌مقداد (سیوری‌حلی)، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ق). التنقيح الرائع لمختصر الشرائع. ج ۴، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- علوی، سیدجعفر و رضوانی، غلام‌حیدر (۱۳۹۸ش). «بررسی نظریه مشهور در شهادت بر شهادت»، آموزه‌های فقه مدنی، س ۱۱، ش ۲۰، ۱۵۲-۱۷۸.

- کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۵). اثبات و دلیل اثبات. ج ۲، ج ۳، تهران: نشر میزان.
- کاسانی حنفی، ابوبکر بن مسعود (بی تا). بدائع الصائغ فی ترتیب الشرائع. ج ۶، بیروت: دارالفکر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ق). الکافی. ج ۱۴، قم: دار الحديث للطباعة و النشر.
- کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق). إصباح الشيعة بمصباح الشريعة. قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۰۵ق). کتاب الشهادات. قم: بی نا.
- گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق). الدر المنصود فی احکام الحدود. ج ۱، قم: دار القرآن الکریم.
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. ج ۴، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- مشکینی اردبیلی، علی (۱۴۱۹ق). مصطلحات الفقه. قم: الهادی.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱ق). فقه الامام صادق علیه السلام. ج ۵، ج ۲، قم: مؤسسه انصاریان.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. ج ۱۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا). تحریر الوسیله. ج ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۵۲). اجود التقریرات. ج ۲، قم: مطبعة العرفان.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج. ج ۴۱، قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي ره.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق). مصباح الاصول. ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال. ج ۱۴ و ۱۵، بی جا: بی نا.
- مؤمن قمی، محمد (۱۴۲۲ق). مبانی تحریر الوسیله - القضاء و الشهادات. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۳۰ق). القوانين المحكمة فی الاصول. ج ۲، قم: احیاء الكتب الاسلامیه.
- نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق). رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی اصفهانی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. ج ۲۷ و ۴۱، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران (۱۴۲۶ق). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام). ج ۱ و ۴، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.